



# بايك مجله مصور هفتكي

بقلم سيد محسن بهباني

درست يادم نيست چه روزي بود از بيرون كه بخانه آمدم يك مجله مصور هفتكي كه يسه روز از انتشار آن گذشته بود و يكي از دوستانم بمن داده بود در دست داشتم يكسر بكتابخانه رفتم كتابي كه ميخواستم برداشتم و مجله‌اي كه دستم بود در قفسه انداختم .

شماره‌هاي دارالسلام را كه هر ماهه ( بينشيد باكم و زياد تاخير آن !! ) منتشر ميشود و براي من آيد مرتب دسته کرده‌ام و در كتابخانه جاي مخصوصي دارد، مجله مصور هفتكي افتاد كنج قفسه کنار مجله‌هاي دسته شده دارالسلام . بنده هم با كتابي كه از قفسه برداشته بودم افتادم روي ميل‌گوشه كتابخانه . آنجا كه از هر محيطي آرامتر و بي سرو صدا تر و بقول يكي از دوستان عصباني ما با سايشگاه مخصوص بيماران عصباني شباهت نيست .



همانجا که برای دوستداران کتاب گلستانی است بی غارت خزان و بوستانی است این از آفت سووم تابستان . کلهای رنگا رنگ و خوشبوی آن دلپذیر و چشم از تماشای این بوستان سیری نا پذیر است .

صاكت بسیار گوی و ساكن كیتی نورد

اكنه باریك بین و ابكم شیرین مقال

عرصه ای در وی چمان، هرسوبسی زنگی عروس

روضه ای در وی دوان هرسوبسی مشکین غزال

آنچه دانشهای گریز پای بشر را از رهایی نسیان که از لوازم انسان است در بند میکند کتابست. شخصی از انصار گفته های پیغمبر را میشنید و فراموش میکرد آنجناب اشاره بدست راست او کرده فرمود: استمن بیمنك و از این اشارت کتابت را قصد فرمود و از آنحضرت مرویست که میفرمود: قیدوا العلم . قیل : ما تقییده ؟ قال کتابته .

همان اندازه که آن بول پرست نادان از تماشای بر کهای بهادار موقع کشودن گاو صند و قهای آهنین خود لذت میبرد صد چندان مرد دانشمند در میان گنجینه کتاب از مشاهده کتابهای خود که چون خشت زر روی هم چیده شده خوشحال میشود . از فتنه و آشوب زمان باید به آغوش کتاب پناهنده شد و از نیرنگ نا رفیقان مصاحبت یار بی ملال کتاب را اختیار باید کرد .

لنا جلساء لا نمل حدیثهم	الباء مأمونون غیبا و مشهدا
یفیدو لنا من علمهم علم ماضی	و عقلا و تأدیبا . و رأیا مسددا
فلا فتنته نخشی ولا سوء عشرة	ولا تنقی منهم لسانا و لایدا
فان قلت اموات فلست بكاذب	وان قلت احياء فلست مفندا

در احوالات بسیاری از دانشمندان دیده ام که جز کتاب یاری در کنار نداشتند و خوابشان در آغوش کتاب بوده بیجهت نیست که وقتی از دانشمندی کتابی بعاریت خواستند پاسخ در خواست کننده را باین دو بیت داد

الایا مستعیر الکتاب دهنی	فان اعارتی للکتب عار
فمحبوبی من الهنیا کتابی	فهل ابصرت محبوبا یعار

باری همانطور که روی مبل گوشه کتابخانه نشسته و بدقت سرگرم مطالعه بودم و گاهی هم یادداشتی از مطالب کتاب بر میداشتم یکمرتبه متوجه شدم که دارالسلام با آن مجله مصور مهسان تازه وارد مدتی است گفتگو دارند با آنکه من و کتاب هر دو خاموش بودیم نه دستگاه صوت من و ارتعاشاتی که موجد صوت در کار بود و نه او چنین دستگاهی داشت لیکن زبان حال که هرگز لال نباشد همچنان سرگرم مقال بود ، این بود که از آغاز گفتگوی آندو چیزی ملتفت نشدم باینجا رسیدم که حرفهایشان بمنافره کشیده مجله مصور هفتگی میگفت :



خیال نکن من از انتقاد بدم میآید، انتقاد کارما و روش ما است اگر مطبوعات انتقاد نداشته باشند چه ارزشی دارند؟ هر مجله و نشریه انتقادش بیشتر باشد بیشتر مشتری پیدا میکند و هرچه انتقاد از شایبه ریا، غرض ورزی، ناسزاگوئی و بالاخره حب و بغض منزه تر باشد جالبتر خواهد بود اما اینکه میفرمائید که تو کدام فایده را بجامعه رسانده ای؟ و چه خدمتی بخلق کرده ای؟ کدام فایده از این بیشتر و چه خدمتی از این بزرگتر که من دنیای نو و چیزهای تازه آنرا بر مردم میشناسانم.

دارالسلام - آخر جان من دنیای نو همه چیز تازه دارد دانشهای تازه، اختراعات تازه، شعرو موسیقی تازه، ادبیات نو، هیاستهای نو، دزدیها و جنایتهای تازه آیا رقص و دزدی و فحشاء، دنیای تازه را نشان دادن افتخار داند؟ آیا با مطالب شهوانی و عکسهای مهیج شهوت حرارت میل جنسی جوانانرا شدیدتر و آتش عشقهای مجازی را سوزنده تر گردانیدن خدمت بجامعه است؟ آیا افکار مردم را در مجاری شهوت انداختن و بدن عریان زنان بد کاره را در منظر مردم قرار دادن و بدینوسیله ترویج بیعفتی کردن خیانت نیست؟ آخر شرم دارد...

مجله مصور - چون تو یک نشریه دینی هستی اینجام میخواستی از جنبه دیانت و تعصب با من مناظره کنی.

دارالسلام - این چه بیهوده ایست که میگوئی مگر احکام دین جز احکام متین عقل و فطرت است؟ مگر اصول مسلم اخلاقی که مورد قبول عقل سلیم و وجدان با کس در دنیا منکری دارد؟ قطع نظر از دین این رویه با کدامیک از مبانی اخلاقی وفق میدهد؟

مجله مصور - میدانی که عرضه و تقاضا همه جایك تلازم و تناسب مخصوصی باهم دارند به پیروی از این حکم معمول و متعارف و این ملازمه و نسبت عالم مطبوعات هم باید آنچه تقاضای ذوق و افکار مردم است در دسترس آنان بگذارد روزهای ... شنبه که روز انتشار من است بیابین در خیابانها چه خبر است مشتریان برای خریدن من از شانه یکدیگر بالا میروند و مثل برك گل که بتاراج باد خزان میرود فروشنده را غارت میکنند.

دارالسلام - اولاً مشتریان ترا میشناسم يك مشت جوانان هرزه و هوسرانی میباشند که مهمل و معطل بار آمده و باقتضای افکار پست و پلید خود و برای سرگرمی و رفع بیکاری بسراغ مجله های ... میروند شما هم میتوانید روزهای نزدیک انتشار دارالسلام با اداره تبلیغات اسلامی سری بزنید و ببینید چه مردمان با ایمان و چه دانشمندان بزرگی که همه مظاهر تقوی و فضیلت و از مفاخر کشورند باچه شوق فراوانی بسراغ دارالسلام میآیند.


دیگر اینکه گناه را بگردن مردم نباید گذاشت همانطور که تقاضا عرضه را بوجود میآورد عرضه کالای مرغوب و متاع پسندیده هم در بازار جهان مشتری پیدا میکند، بعلاوه ما باید بدانیم وظیفه ما چیست؟ مخصوصاً اگر در جامعه ای واقع شده ایم که افراد آن بانحطاط و انحراف دچار شده اند چقدر این وظیفه سنگین تر خواهد بود و بدانیم از کدام راه میتوانیم بانجام این وظیفه دشوار که ارشاد و هدایت مردم و ترقی و تعالی افکار جامعه است نائل شویم. مطبوعات در رشد و رقاء ملت و بیدار کردن جامعه از خواب غفلت و جهالت سهم بزرگی دارد.



همین مجله‌ها و نشریه‌ها است که میتواند مردمی با ایمان، وطن دوست، علاقمند بدانش و صنعت پرورش دهد. من سر جدال و نزاع با تو را ندارم، من خود ناشر حقیقت ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة میباشم، در عالم همکاری و برسبیل نصیحت و خیرخواهی این چند کلمه را با تو گفتم. تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال.

در این موقع يك کتاب منطق که در طبقه بالای کتابخانه لای کتابها بود و معلوم شد او هم بحرفهای این دو گوش میداده سر از غرفه بیرون کرد و گفت: میدانید که من میزان درستی و نا درستی کلیه افکار و مقالات میباشم اگر بمن اجازه داوری بدهید بدون هیچگونه غرضی بدارالسلام حق میدهم که تا کنون دیده نشده جز براه حق و صواب که طریق منطق است راه دیگری رفته باشد.

یکمرتبه دیدم مجله مصور هفتگی بدون اینکه دیگر حرفی بزنند از خجالت و سر افکنندگی بخود پیچیده لوله شد و افتاد توی جای کاغذی زیر میز !!!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
برنال جامع علوم انسانی